

# بیایم با "نقد" گذشته "سبک کار" آینده را بسازیم

## غفور کشاورز

از نظر من بزرگترین اشتباه فعالان و پیشروان کارگری ایران (از سال 1383 به این طرف)، آن بود که بدون در نظر گرفتن "شیوه (سبک) کار" در بین کارگران و فقط با در نظر گرفتن اعتراضات کارگری، اقدام تاسیس و سازماندهی مجموعه هایی در جهت ایجاد تشکل کارگری نمودند.

تاسیس "کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری"، "اتحاد کمیته های کارگری" و "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" دقیقاً از همین دیدگاه نشأت بود. همه ی این عزیزان (فعالان کارگری) با تکیه برامضای دو مقاله نامه 87 و 98 سازمان جهانی کار از سوی دولت ایران، خیز علنی کارگران شرکت واحد تهران و دیگر اعتصابات موفق کارگری (شاهو - کوره پزخانه های وایگان و ..) اقدام به تاسیس این مجموعه ها نمودند. والته این نکته را نیز از نظر نباید دور بداریم که سالهای قبل از این مقطع سالهای خفقان و سرکوب برای فعالین کارگری بود و به وجود آمدن فضای جدیدی در دوران ریاست جمهوری خاتمی (از یک طرف) و اعتراضات علنی کارگری ناشی از تعدیل ها و فشارهای اقتصادی سرمایه (از طرف دیگر) این ذهنیت غلط را برای برخی از پیشروان به وجود آورد که در این مسیر دیگر مانعی وجود ندارد.

با این پیش فرضها ایجاد تشکل کارگری کار ساده ای محسوب می شد. یعنی کارگران واحد های مختلف صنعتی، تجاری و حتی بخش کشاورزی آمادگی کامل داشتند تا تشکل های خود را برپا سازند. پیش فرضها و دیدگاه ها دقیقاً به این مفهوم بود که اصلاً چیزی به نام "استبداد سرمایه" اصلاً وجود ندارد، سرکوب شدید دولتی اتفاق نمی افتد و مهمتر از همه صاحبان سرمایه و کارفرمایان نیز در مقابل فعالیت کارگران هیچ اقدام و مخالفتی نخواهند کرد. اما پس از مدت کوتاهی بی پایه بودن این دیدگاه مشخص گردید: سرکوب وحشیانه سندیکای شرکت واحد، باز ماندن پرونده متهمان اول ماه مه سقز و نادیده گرفتن حکم برائت آنها از سوی قوه قضایه جمهوری اسلامی، سرکوب کارگران پریس سنندج اولین نمونه ها بودند. اما داستان به همین جا خاتمه نیافت: حمله به تجمعات و اعتراضات کارگری، دستگیری - ترور و اخراج فعالان کارگری از محیط کار و جدا کردن این فعالان از بدنه طبقه کارگر و نهایتاً حمله شدید به دانشجویان مبارز هوادار جنبش چپ و کارگری دنباله برخورد نظام سرمایه داری و کارفرمایان با جنبش بود.

حال بد نیست به پشت سرمان نگاهی بیندازیم و ببینیم آیا در طول این 3 سال "تشکل"ی ایجاد کرده ایم؟ (به غیر از سندیکای شرکت واحد که پروسه ای قدیمی تر و روشی متفاوت را درپیش گرفته و بحثی جدا را می طلبد)

پاسخ من با قاطعیت به این سوال منفی است!

اکنون بیایم با طرح این سوال ریشه ای، در حل این معضل اساسی جنبش کارگری گامی برداریم: چرا ما نتوانسته ایم تشکل ایجاد

کنیم؟

پاسخ: (من دو دلیل اصلی را مانع امر تشکل یابی از سوی فعالین کارگری در ایران می دانم.)

اولین دلیل اصلی و عمده ای که باعث شده ما در این امر ناکام بمانیم این است که اکثر قریب به اتفاق فعالین و پیشروان کارگری قادر به درک "زبان" کارگران و مخصوصا زبان نسل جوان از طبقه کارگر نیستند.

دوم اینکه فعالین شناخت درست و صحیحی از زندگی و کار کارگران ایران نداشته و دلیل من بر این مدعا این است که تا کنون حتی یک مقاله تحلیلی (از سوی فعالان و جریانات کارگری) از محیط های کار - رفتار های کارگران - تاثیر محیط های کاری بر آن ها، ساختار خانوادگی و فرهنگی طبقه منتشر نگردیده.

حال بیاییم ببینیم این دو پارامتر یعنی مسئله<sup>1</sup> - ارتباط زبانی و 2- شناخت زندگی و کار کارگران، چه مقولاتی است و شیوه کار فعالین در این رابطه باید چگونه باشد.

یکی از اساسی ترین مقولاتی که در طول تاریخ اجتماعات بشری نقش داشته مقوله زبان است. زبان وسیله ای ارتباطی است که به صورت فیزیکی باعث برقراری ارتباط و یا عدم برقراری ارتباط بین انسان ها می شود. این تعریف کلی در واقع نشان گر تفاوت زبان های رایج در دنیا است. من از این فراتر رفته و بر این موضوع انگشت می گذارم که از یک زبان واحد نیز می توان درک های مختلفی وجود داشته باشد. و نکته گره کار ما نیز در همین جا است.

با پیچیده تر شدن مناسبات تولیدی، روبناهای فرهنگی ایدئولوژیک ملتها نیز تغییر کرده، پیچیده تر می شود و از بین این روبناها خرده فرهنگهایی بیرون می آید که با خود اصطلاحات، واژگان و ادبیات جدیدی را خلق می کند. این خرده فرهنگ ها بسته به شرایطی که در آن زیست و رشد میکنند متفاوت و متنوع هستند. ما امروز با قدرت می توانیم ادعا کنیم نگرش و گویش حاکم بر این نسل، برخوردها و واکنش های عاطفی و فیزیکی آنها کاملا با نسل پیش از خود متفاوت است. وقتی از کلمه نسل پیش از خود استفاده می کنم منظورم نه متولدین سالهای پیش از انقلاب بلکه جوانانی است که از نسل 18 تا 25 ساله چیزی در حدود 5 سال بزرگتر هستند. شاید این ادعایی عجیب به نظر بیاید اما واقعیتی است که شما در یک برخورد چند روزه در کوچه، بازار، مدارس، کارخانجات، پروژه ها، دانشگاهها، به سرعت به آن پی خواهید برد.

امروز بخش وسیعی از طبقه کارگر ایران را این جوانان 18 تا 25 ساله تشکیل می دهند که دارای همان ویژگی های زبانی و فرهنگی خاص خود هستند و باید در این جا به این نکته تاکید کنم که این ویژگی ها دقیقا منعکس کننده مناسبات نامنظم و آشفته طبقاتی در ایران است. که از یک سو تمایل به پیوستن به بازار های جهانی و سرمایه بین المللی دارد و از سوی دیگر در چنگال سرمایه تجاری و سنتی و روابط عقب مانده و ماقبل ارتجاعی دست و پا می زند. و در این بین شیدیدا درگیر مبارزه طبقاتی مزدبگیران با صاحبان سرمایه (صنعتی و تجاری) است.

این نسل مشخصا با نسل انقلاب 57 متفاوت است. در جهان بینی و در بیان زبانی این جهان بینی. به زبانش که بنگرید می بینید از واژگانی استفاده می کند که با ادبیات گفتگو در جامعه کاملا متفاوت است. و اگر بخواهی با این نسل آشفته ارتباط بر قرار کنی باید از چند و چون زبانش آگاه باشی و اگر نه شکست شما قطعی است. طنز قضیه در این جا نهفته است که بخشی از فعالان چپ و کارگری

قصد دارند با همان زبان سالهای 50 و 60 و با همان روش های آوانتوریستی (ماجراجویانه) گذشته به تبلیغ در بین کارگران جوان پرداخته و آگاهی را به درون جنبش طبقه کارگر ببرند. غافل از این که این روش مدتهاست که شکست خورده است .

با همه ی این توضیحات من باید به نکته دیگری بپردازم که از دید بسیاری از فعالان و صاحب نظران کارگری پنهان مانده و آن شکل گیری گروههای هنری - اجتماعی در بین جوانان است که "رپ" ها نمونه ای از آن ها هستند و بر خلاف تصور ما دارای خرده فرهنگ ها ، جمع ها و محفل های مختص خودشان می باشند و بخشی از آن ها نیز بدنه طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهند (چه کارگران بدنی و چه کارگران فکری). سؤال این جا است: ما باید با این لایه از طبقه کارگر چگونه برخورد کنیم؟ به راحتی از کنار آن بگذریم و آن را ته مانده فرهنگ گنبدیده بورژوازی قلمداد کنیم؟ یا آن را کم اهمیت دانسته و به آن نپردازیم؟

این روش ، خطای قدیمی جنبش چپ و کارگری ایران است که تا کنون ضربات جدی را به جنبش وارد آورده. اگر ما معتقد به یک تحلیل علمی هستیم و اگر این تحلیل علمی ما بایستی "رادیکال" یعنی ریشه ای باشد ، ما موظفیم ضمن بررسی ریشه های پدید آمدن این مقوله (یا هر مقوله ی دیگری) نحوه ی مشخص برخورد با آن را پیدا کنیم. من به طور بسیار مختصر به معرفی وی ژگی های این نسل می پردازم.

ویژگی های خاص این نسل : 1- گریز از مطالعه مخصوصا مطالعه ای که وقت آزاد آن ها را بگیرد و تفریحشان را محدود سازد. تمایل به کتابهای کوچک و بی محتوای که هر صفحه از آنها حاوی تنها یک جمله است و این روزها در بازار کتاب ایران رایج است دقیقا از همین جا نشات می گیرد.

2- علاقه وافر به این که تفریح باید جزو لاینفک زندگی هر روزه ی آنها بعد از کار باشد. تا این جای قضیه مسئله ظاهرا کاملا طبیعی و ضروری است اما دانستن دید آن ها به تفریح و شکل آن مهم است: در موارد متعددی دیده شده کارگر جوانی که تمام تلاش و زحمت روزانه خود را با هزار مشقت و رنج به دست آورده و بخش اعظم دسترنجش توسط کارفرما به صورت ارزش اضافی غارت شده صرف خرید مشروب و همخوابگی با یک زن خیابانی می نماید. در این جا بر این نکته تاکید می کنم که به هیچ وجه قصد تحقیر طبقه کارگر را ندارم ، جوان ستیز نیستم و با عینک بد بینی به جامعه نمی نگرم. چرا که خود را بخشی از طبقه کارگر کارگر میدانم ، از لحاظ سنی جوان محسوب می گردم و با امید به ایجاد یک زندگی انسانی مبارزه می کنم.. اما آن چه مثال آوردم واقعیتی تلخ در درون بخشی از طبقه ما است. چرایی آن نیز به همان آگاهی بخشی و ارتباط برای آگاهی بخشیدن به طبقه کارگر بر می گردد. چرا دسترنجی که با این مشقت به دست می آید باید در طول 2 تا 3 ساعت در چنین مسیری مصرف شود. باید این سوال ریشه ای را مطرح کنیم که چرا این کارگر جوان نوعی در این ساعات نباید مطالعه کند یا وقت آزادش را صرف فعالیت و تفکر در راه بهبود وضعیت زندگی خود بنماید؟

3- این لایه سنی فاقد هر گونه آگاهی طبقاتی ، شناختی از تاریخ ، جامعه و حتی "قوانین کار" ضروری موجود است. لذا پذیرفتن شرایط موجود مناسبات میان کار و سرمایه و حقیقی و موجه دانستن این روابط غیر انسانی از سوی کارگران جوان امری بدیهی است.

**راه حل چیست؟**

برای نزدیک شدن به کارگران و مشخصا کارگران جوان باید " زبان " امروز آن ها را فرا بگیریم.

گام اول : صبر، تحمل و تلاش برای شروع جلب "اطمینان" کارگران (روی سختم با فعالانی است که در محیط های کارگری شاغل هستند)

گام دوم : داشتن گوش شنوا برای صحبت های عادی ، رایج و روزمره ی آن ها

گام سوم : پی بردن به علایق و سلیق آن ها

گام چهارم : دوری جستن از هرگونه نصیحت های پدران و برخورد از بالا ، همدری و در کنار کارگران بودن

گام پنجم : ارائه راه کارهای مبارزاتی از دل مبارزات کارگران و استفاده از تجربیات خود آن ها

اما برای ایجاد همبستگی بیشتر میان کارگران آن هم در شرایطی که فشار های اقتصادی و ایجاد تفرقه و بد بینی (که به صورت غیر مستقیم از سوی کارفرمایان به وجود می آید) باعث دوری آن ها از هم شده و ایجاد مقدمات اتحاد و همبستگی را در نطفه کور می کند چه باید کرد؟

تجربه شخصی به من نشان داده جمع کردن کارگران در کنار همدیگر به دلیل صبحانه یا نهار دسته جمعی و ایجاد سفره مشترک (سفره های پیکی). به راه انداختن گشت ها و سفر های کوتاه جمعی، ایجاد مسابقات ورزشی و کوهنوردی و در صورت امکان ایجاد صندوق هایی مالی یا در سطح بالا تر ایجاد تعاونی های مصرف در این امر بسیار موثر و مفید است.

پس از طی این مراحل است که تازه کار سازماندهی آغاز می شود. این ها همه شاید در نگاه اول بسیار پیش پا افتاده و مقدماتی به نظر برسند اما نکات اصلی و اساسی است که تا از آن ها گذار نکنیم هرگز به نتیجه نخواهیم رسید.

دوم : شناخت محیط کار و زندگی کارگران

این بخش از کار میسر نخواهد شد مگر آن که فعال کارگری در محیط کار حضور دائم و مستمر داشته باشد یعنی در محیط های کارگری شاغل باشد. این حضور مستمر به صورت عینی در گام اول فعال مزبور را تبدیل به کارگری می کند که مانند میلیون ها مزد بگیر دیگر کار و زندگی می کند، نه قهرمان است و نه یک موجود اسطوره ای. و در گام دوم او قادر خواهد بود بر این بستر مادی مبارزه برای ایجاد تشکل کارگری را در محیط کار خود سازماندهی کند.

اما فراتر از یک محیط کار خاص ما باید تحلیل و تقسیم بندی کلی از مراکز اشتغال طبقه کارگر داشته باشیم. کارگران ایران در نوع محیط کارگری مشغول به کار هستند :

1- کارخانه ها و کارگاههای تولیدی

2- پروژه های ساختمانی و تاسیساتی

3- مراکز تجاری و بازار

نکته اساسی در این تقسیم بندی این است که با وجود وجوه اشتراک در استثمار و غارت شدن و پایگاه طبقاتی ، تفاوت های مهمی در محل کار و شیوه ی زندگی و درک کارگران هر کدام از این بخش ها با هم وجود دارد. تفاوت هایی که در نوع سازماندهی و رشد آگاهب طبقاتی آن ها بسیار مهم و موثر است.

**الف - کارگران کارخانه** ها حامل سنت قدیمی مبارزه هستند زیرا محیط کاری آن ها با نظم و دیسیپلین خاصی اجین است - با محیط های شهری در ارتباط هستند یا اگر کارخانه در بیرون از شهر قرار داشته باشد کارگران اکثرا از شهر به محیط کارخانه وارد می شوند. و این به نوعی باز تاب دهنده مبارزات طبقاتی و سیاسی شهر ها در محیط کارخانه ها است. اما رشد نا آگاهی در کل طبقه در کارخانه ها هم بی تاثیر نبوده. کارگاهها در قبال کارخانه ها از قوت کمتری در این موارد به سر می برند. چرا که تعداد کارگران آن ها کمتر است و از طرفی کمتر با مواد قانون کار و حقوق قانونی خود آشنا می باشند و بیشتر این کارگران از لایه های غیر صنعتی زحمتکشان جامعه هستند. کارگران این بخش (کارخانه و کارگاه) شدیداً به یک "قلم" کارگری نیاز دارند. قلمی که بتواند ضمن تشریح، توضیح و توصیف محیط های کاری از وضعیت کار و مبارزات کارگران و تجارب مبارزاتی آن ها گزارش تهیه کنند و به روانشناسی این مقولات بپردازد ریشه ها را جسته و برای آن ها به کمک خود کارگران راه کار پیدا بنمایند. سال ها پیش نوشتن این گزارشات و تحلیل هایی بسیار مرسوم بود که وضعیت تولید، ساعات کار، خواستگاه طبقاتی کارگران، میزان حقوق آن ها، وضعیت نوع ملکیت و مالکین کارخانه و مبارزات و تجارب کارگران این واحد ها می پرداختند. این گزارش ها عمدتاً توسط گروه های چپ موسوم به خط سه تهیه و منتشر می شد. در بین این گروه ها "نبرد" از جمله جریاناتی بود که گزارش های جامع تر و مفصل تری تهیه و منتشر می کرد. اما این حرکت به مرور زمان و در کوران حوادث رو به فراموشی رفت.

تهیه آمار از کارخانه ها به صورت آمار: 1- تعداد کارگران 2- سن کارگران 3- خواستگاه اجتماعی آن ها (شهر یا روستا) 4- قومیت و تقسیم بندی زبانی در واحد های تولیدی مورد نظر 5- مسایل مطرح و مورد علاقه کارگران 6- محل زندگی کارگران 7- سطح سواد و تحصیلات کارگران و موارد مهمی که می تواند در برنامه ریزی در جهت ارتباط و آگاهی بخشی و سازمان یابی آن ها کمک کند. از روی این تحقیق ها و گزارش ها است که شیوه برخورد و نوع سازماندهی در کارخانه و پروژه ها معلوم می شود.

**ب - کارگران پروژه ای** جایگاه خاصی در شکل طبقه کارگر ایران دارند. که متأسفانه جز یک بار آن هم در قالب " سندیکای فصلی و پروژه ای آبادان" کار عمده و سازمان یافته ای بر روی آن ها انجام نشده است. پروژه ها یعنی مکان هایی که کارگران پروژه ای در آن ها مشغول به کارند، مراکز دائمی نیستند. با تجهیز کارگاه توسط پیمانکار آغاز به کار می کنند و پس از اتمام کار نیز عملاً کارشان به پایان می رسد و با کلیه پرسنل تصفیه حساب می شود. کارهی پروژه ای عمدتاً توسط شرکت های پیمانکاری خصوصی و در مواردی کمتر توسط شرکت های پیمانکاری دولتی انجام می پذیرد. شرکت های خصوصی در این چند سال اخیر در اختیار پیمانکارانی قرار گرفته که فاقد هر گونه باور انسانی یا قایل بودن به حقوق انسانی مزد بگیران هستند. این پیمانکاران هیچ فرقی بین نیروهای متخصص و غیر متخصص قایل نبوده و سعی دارند با بالا بردن ساعات کار به صورت نامحدود ارزش اضافی مطلق را به دست آورند که بی سابقه بوده است. این لایه جدید از پیمانکاران را نه نیروهای متخصص بلکه استاد بنایان سابق - پرسنل بازنشسته نیروهای نظامی یا حتی کسانی که تا دیروز خود بخش از طبقه کارگر بودند تشکیل می دهند. این لایه نو ظهور با تمام قوا می کوشند تا با کثیف ترین روش ها از زیر قوانین کار شانه خالی کرده و بیمه کارگران، تکنسین ها و مهندسین خود را پرداخت نمایند. در تهیه و به کار گیری وسایل ایمنی کار و امکانات رفاهی حداقل هزینه را اعمال می نمایند. پرداخت حقوق ها در پروژه ها بسیار به ندرت سر هر ماه است و گذران

زندگی مزد بگیران این واحدها از راه گرفتن مساعده است. لذا از حقوق آنها در آخر کار مبلغی به صورت کامل (دریافتی در ماه) چیزی باقی نمی ماند.

خواستگاه بسیاری از کارگران شاغل در پروژه ها ، روستا ها و ریشه طبقاتی آن ها دهقانی (دهقانان بی زمین یا دهقانان خرده ملک کوچک) است. و این موضوع خود باعث شده که بخشی از کارگران ساده یا نیمه ماهر این مکاه ها را کارگران فصلی تشکیل دهند. یعنی کسانی را که نصف سال در روستا ها به کار کشت و زرع مشغولند و نیمه دیگر سال را در پروژه ها به کار بنایی - آرماتور بندی و جوشکاری . خصلت تشکل گریزی ناشی از روحیات خرده مالکی ، عامل اصلی عدم ایجاد تشکل کارگری در پروژه ها است. این روحیات از این هم فراتر رفته باعث تفرقه ، خیانت به همکاران و هم طبقه ای ها در بین کارگران پروژه می شود چرا که محور اصلی ذهنیت این طبقه فرد گرایی آن هم از نوع عقب مانده و سنتی است. بنا بر این انجام کار آگاه گرانه در بین کارگران این مراکز بسیار مشکل تر از کارخانه ها و کارگاهها است. یکی از موارد مهمی که در پروژه ها به چشم می خورد عدم ارتباط کارگران و کارمندان پروژه ها با محیط شهر ها و با اخبار در جریان و روزمره کشور و دنیا است که خود نوعی خمودگی و ایستایی در زمان و مکان را برای مزد بگیران پروژه ای به وجود می آورد. حرکت ها و اعتراضات کارگری در پروژه ها بی که کارگران آن خصلت های عشایری دارند عمدتا خشن و ویران گر است.

**ج- کارگران مراکز تجاری و بازار** کارگرانی هستند که در واحدها - بنگاههای تجاری یا دکان ها مشغول به کار هستند و تجمع آن ها در یک محل کاری کمتر از کارخانه کارگاه و پروژه است. کارگران فرش فروشی ها ، کتابفروشی ها ، کفاشی ها ، تولیدی های لباس ، بوتیک ها ( که عمدتا کارگران زن و دختر هستند) ، سوپر مارکت ها ، نظافت چی های و نگهبانان پاساژ ها از جمله این بخش از مزد بگیران هستند که به اشتباه و از روی ادبیات قدیمی مناسبات تولیدی ایران "شاگرد" نامیده می شوند . اما این کارگران به دلیل موقعیت شغلی دچار پراکندگی خاصی هستند و از لحاظ ارتباط با هم بسیار ضعیف هستند. این بخش از طبقه کارگر اولین بخشی بود که با قانون خروج کارگاههای 5 نفر یا کمتر از شمول قانون کار ضربه خورد.

شیوه های ارتباط گیری

**الف - طبقه کارگر ایران نیاز به تعدادی نامشخص نشریات کم حجم دارد.** نشریاتی که بتواند ضمن انعکاس درد ها و رنج های کارگران ، مبارزات و تجارب آن ها را منتقل کند و اخبار کارگری را به اطلاع دیگر بخش های طبقه برساند. این نشریه می تواند یک تک برگی ساده باشد. تک برگی که مثلا کارگران خودرو سازی را در بر بگیرد و یا کارگران کوره پزخانه در یک منطقه خاص ویا فولاد و... این نشریه عامل پیوند دهنده و موتور محرکه ای است که کارگران را وادار به حرکت می کند ، آن ها را از رکود و خمودگی خارج می سازد و نسبت به حوادث و وقایع دیگر بخش های طبقه آگاه و حساس می سازد. و دست آخر وادار به عکس العمل (همبستگی) می کند. این نشریه در عین حال می توان پلی باشد بین کارگران و فعالین و عدم شناخت فعالین (از وضعیت کارگران) را با شرکت و فعالیت کارگران در نشریه بر طرف سازد.

ویژگی های چنین نشریه ای چیست؟

در وحله اول : چنین نشریه ای باید کم حجم باشد و حاوی مهم ترین مسایل و موضوعات کارگری باشد . پر داختن به موضوعات ثقیل و سطح بالای تئوریک و بحث های روشنفکرانه سم مهلکی است که ارزش و تاثیر چنین نشریه ای را از بین خواهد برد. مطالب باید خلاصه و در عین حال گویا و با نثری ساده و فاقد اصطلاحات خاص باشد. چنانچه واژه ای استفاده می شود که احتمال دارد کارگران از درک معنی آن عاجز باشند باید معنی آن در پرانتز توضیح داده شود.

دوم : اخبار کارگری (اخبار دست اول نه سوخته و تاریخ گذشته) حتما باید یکی از بخش های تشکیل دهنده آن باشد. در عین حال باید دقت شود این نشریه قرار نیست یک خبر نامه صرف باشد.

سوم : آشنا ساختن کارگران با حقوق اساسی و پایه ای شان شامل مسایل قانون کار و فراتر از آن قوانینی که جای آن خالی است و نیاز طبقه کارگر است. افشا و معرفی نظام سرمایه داری. معرفی و توضیح موانع اتحاد میان کارگران مانند ناسیونالیسم ، مذهب و... ، آشنایی با جنبش کارگری جهان و دستاوردهای مبارزات نقاط مختلف دنیا.

چهارم : معرفی "تشکل کارگری" ، که تشکل چیست - ضرورت آن در زندگی و مبارزات کارگران چگونه است و نتایج کار تشکل ها در جنبش 150 ساله طبقه کارگر ایران و جهان کارگری.

حال بینیم چنین تک برگی یا نشریه ای کامل تر در طول این مدت برای کارگران انتشار یافته است؟ تنها مورد مشخصی که می توانم مثال بزنم که تازه تمام ویژگی های بالا را در بر نمی گیرد خبرنامه کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری است که ان هم حجم زیادی را به خود اختصاص داده و یک خبر نامه عمومی کارگری است.

با این توضیحات می بینیم جای یک گام موثر در جنبش کارگری ایران در طول این چند سال چقدر خالی بوده و هیچ اقدامی در جهت آن صورت نپذیرفته.

**ب -** انتشار اعلامیه - بولتن - تک برگی و حتی متون پایه به زبان ملیت های مختلف (کردی ، عربی ، ترکی ، بلوچی) یکی از بهترین راههای ارتباط گیری با کارگران است. زیرا این زبانی است که آموزش و حتی در مراحل سخن گفتن به آن جرم بوده و مهمتر از همه زبان مادری این ملت محسوب می گردد و انتقال مطالب و مفاهیم با آن ها بسیار راحت تر و بهتر صورت می گیرد. یکی از پیشنهادات مشخصی که به ما از سوی کارگران فعال و آگاه رسیده ترجمه و چاپ متون ساده تر مارکسیستی و یا حتی خلاصه و همراه با شرح و توضیح آن به این زبان ها است. مثلا کتاب "مانیفست کمونیست" که پیشنهاد مشخصی بود.

**ج -** در حال حاضر طبقه کارگر ایران مورد حمله وسیع و بی رحمانه سرمایه داری قرار گرفته : بیکار سازی و تعدیل گسترده نیرو ، عدم پرداخت حقوق ، عدم ارائه نام کارگران در لیست بیمه ماهیانه ، عدم پرداخت عیدی و پاداش ، تعطیلی کارخانه ها ، عدم امضای قرار داد (حتی همین قرار داهای ظالمانه یک تا سه ماهه) ، اخراج کارگران مبارز معترض و پیشرو از محیط کار ، دخالت و اعمال نفوذ در دادگاههای اداره کار و ... از جمله مواردی است که کارگران ایران با آن مواجهند. اما هیچ نهاد حقوقی یا هیچ مجموعه ای از وکلا و حقوقدانان وجود ندارد تا از آن ها حمایت و دفاع کند. بارها با کارگران فراوانی مواجه شدم که وقتی از کار جریانات کارگری از جمله

کمیته هماهنگی آگاهشان ساختم از من می پرسیدند : کمیته هایی که می گویی چه دفاع یا کمکی از نظر حقوقی به کارگر بیکار و یا اخراجی می توان بکنند؟

این مسئله ای نیست که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت. این مسئله روز و در دستور کار جنبش و بخش مهم آن است. انگلس می گوید : "شیوه مبارزه را ما انتخاب نمی کنیم ، بلکه دشمن آن را به ما تحمیل میکند ". این جمله دقیقا بازتاب و بیانگر شیوه ی "دفاعی" حقوقی است که جنبش باید برای تک تک اعضای طبقه اش تدارک ببیند.. ایجاد یک مجموعه از حقوقدانان و یا وکلایی که به مسایل کارگری رسیدگی کنند دقیقا از همین جا ناشی می شود که حمله سرمایه داری به سفره ی خالی زحمتکشان ما را وادار می کند تا در مبارزه روزمره خود به دفاع از کارگران بر خیزیم. کما این که در فردای تشکیل تشکل های کارگری نیز هر تشکل ضرورتا نیازمند چنین تکیه گاه حقوقی است زیرا حق هر کارگری است که در بازداشتگاه و در برابر دادگاه از خود دفاع حقوقی کند و در این مسیر از کمکهای حقوقی یک فرد متبحر برخوردار گردد . جای چنین نهادینیزی در جنبش خالی است و باز فعالین کارگری هیچ اقدامی در این رابطه انجام نداده اند و یا اگر خیزی برداشته اند تا کنون نتیجه ای از آن حاصل نشده است.

### خطای امروز جنبش چیست؟

بدون مقدمه به سراغ این مسئله می روم که فعالین جنبش تنها پس از حرکتهای اعتراضی کارگری تنها در دفاع از آن حرکت ها است که به جنب و جوش در می آیند و این به معنای آن است که بدنه ی طبقه کارگر و جنبش از آن ها جلو تر است. در واقع این اتهام که جریانهای فعلی کارگری تنها بلند گوی "حمایت" و محکوم کردن" هستند زیاد دور از واقعیت نیست. ما بشمارسایت ها و وبلاگ های کارگری در شبکه اینترنت داریم که تنا راه کار شان همین اعلام حمایت از اعتراضات کارگری و محکوم کردن دستگیری و زندان فعالین کارگری و سرکوب کارگران است.

در بین برخی از فعالین کارگری این تصور اشتباه پیش آمده که با رفتن و ارتباط گرفتن با کارگران معترض یا اعتصابی فلان نقطه از ایران ما مقدمات کار را فراهم کرده ایم غافل از این که این کارگران مبارز با نگاهی توأم با شک و تردید و عدم اعتماد به این "خارجی" های تازه از راه رسیده نگاه می کنند و اصلا راز و رمز مبارزه خویش را با او در میان نمی گذارند چه برسد که بخواهند در سازماندهی تشکل خویش از آن ها کمک بخواهند. برای مثال عده ای از فعالان کارگری به سراغ کارگران اعتصابی یک واحد رفته بودند . این اولین برخورد بود. پس از صحبت های مقدماتی و اعلام همبستگی و کمک فعالین. یکی از رهبران اعتصاب لیستی را بیرون می آورد و نشان مهمانان تازه رسیده می دهد که حاوی دهها امضا و اعلام حمایت اشخاص و گروههای سیاسی از جمله جریانات راست و سلطنت طلب (آن ها که در این بحران سراسری که سرمایه داری را فرا گرفته می خواهند از آب گل آلود ماهی بگیرند) از اعتصاب بوده است. این پیشرو کارگری با زبان بی زبانی به این فعالان کارگری تازه از راه رسیده می گفت که ما نیز شما را در ردیف همه ی این امضا کنندگان می دانیم نه بیشتر. این مسئله نیز طبیعی است چرا که کارگران مبارز هیچ شناخت و پیشینه ای از این یا همه ی فعالین سراسر ایران ندارند. پس باید واقع بینانه به قضیه نگاه کرد که این شیوه جز صرف وقت انرژی هیچ نتیجه ای را در بر نخواهد داشت و این شیوه صحیح ارتباط گیری با طبقه کارگر نیست. این مسئله کاملا طبیعی است که کارگران با منی که نمی شناسندش اعتماد نخواهند کرد آن هم با جوی که نیروهای امنیتی به هر طریق و روش می خواهند در بین آن ها نفوذ کرده و به آن ها



ضربه وارد کنند. آن هم در شرایطی که هر نیروی سیاسی از حزب مشارکت ایران اسلامی تا شاهزاده رضا پهلوی و تلویزیون "وی. او. آ" می خواهد از حرکت آن ها به نفع خود سو استفاده کند و این حرکت را به انحراف بکشد.

بیایم به کارگران حق بدهیم که به تازه واردی که هنوز از راه نرسیده از آن ها می خواهد به یاری اش پاسخ مثبت دهد و تشکل برایش بسازد اعتماد ننماید.

فعال کارگری تنها زمانی می تواند در بخشی از طبقه کارگر تاثیر گذار باشد که آن بخش شناخته شده و مورد اعتماد باشد. محمود صالحی در بین کارگران خباز سقز - بهزاد سهرابی در بین کارگران کارخانه پرریس و منصور اسانلو در بین کارگران شرکت واحد تهران بهترین مثال ها هستند. بهترین مثال هایی که با یورش سرمایه از بدنه طبقه خود جدا شدند و یا آواره و یا راهی کنج زندان شدند. آن ها کسانی بودند در زمان حضور خود در محیط کار با تاثیری که از شرایط عینی و از خود طبقه کارگر گرفتند تبدیل به یک پیشرو کارگری گشتند. اما اگر من فعال کارگری از شرق کشور به هر کدام از شهرهای نامبرده بالا سفر می کردم و با کوله باری از تجربه ی مبارزه به میان این کارگران (خبازان و ریسندگان و شرکت واحدی ها) می رفتم ذره ای از این تاثیر را نمی توانستم بگذارم.

خطای امروز ما بر کوبیدن دائمی بر طبل "کلیات" و نپرداختن به جزییات و مقدماتی است که کلیات بر آن قرار گرفته است. تشکل کلبیتی است که هیچ کدام از بستر ها، و راه های رسیدن و ساختن جزییات آن هرگز مورد بررسی قرار نگرفته.

ما وظیفه داریم وقتی از تشکل کارگران بیکار و اخراجی صحبت می کنیم دقیقا باید مشخص کنیم چنین تشکلی از چه بستری، با چه مشخصاتی و با چه شکلی ایجاد می گردد و از همه مهمتر آن را به عرصه عمل برده می شود و با کار روزانه ساخته و پرداخته و آبدیده می گردد.

### بحث بر سر اساسنامه در کمیته هماهنگی

در این چند ماه با مطالعه ی مطالب سایت کمیته هماهنگی و با ارتباطی که با دوستانی که در این کمیته داشته ام پی بردم که کمیته و اعضای درگیر بحث تغییر یا عدم تغییر اساسنامه اند. بخشی از اعضای کمیته معتقدند اگر چنانچه امروز کمیته دچار ناکامی شده و به هدف خود دست نیافته ذکر ویژگی "ضد سرمایه داری" در مقدمه ی اساسنامه است و این که با این مسئله طبقه کارگر را گزینش کرده و اثر مهر ضد سرمایه داری روی پیشانی را معیار قرار می دهد. و بخش دیگری در ضمن پایفشاری بر ضد سرمایه داری بودن کمیته سعی می کنند با تمام قدرت بر ضد سرمایه داری بودن هر اعتراض کارگری تاکید کنند.

دسته اول به شدت معتقدند باید اساسنامه از واژه ضد سرمایه داری پاک شود چرا که: ما وقتی به سراغ کارگران می رویم اول به پشمانی آن ها نگاه می کنیم و اگر ضد سرمایه داری فکر نمی کردند هرگز در ساختن تشکل کارگری روی آن ها حسابی باز نمی کنیم و آن ها را پس زده و در ردیف رفرمیست ها به حساب می آوریم. و یا این دسته معتقدند بسیاری از کارگران و فعالان کارگری با دیدن مفهوم ضد سرمایه داری در اساسنامه از پیوستن به آن خودداری می کنند.

من در همان ابتدای کار در دنباله بحث های قبلی که در اول مقاله کردم از این عزیزان می پرسم: رفقا! آیا واقعا دلیل نپیوستن کارگران و فعالین کارگری به کمیته هماهنگی تنها همین موضوع بوده؟ آیا امروز کل فعالین کارگری ایران تنها به این دلیل که اساسنامه کمیته هماهنگی با بار ضد سرمایه داری همراه بوده و یا بالا تر از آن به دلیل حضور جریان موسوم به "لغو کار مزدی" در ساختن تشکل و

پیوند با طبقه کارگرناکام مانده؟ پس اگر چنین است چرا همین کارگران و فعالین به کمیته پیگیری یا اتحاد کمیته های کارگری یا کمیته اقدام کارگری نپیوستند و امر تشکل سازی را در آن ها دنبال نکردند؟

رفقا! از شما سوال می کنم آیا واقعا بخش وسیعی از طبقه کارگر ایران اصلا معنی "سرمایه داری" یا "کار مزدی" یا حتی معنی "استثمار" را می دانند (با توجه با توضیحاتی که در مورد وضع آگاهی در طبقه کارگر ایران دادیم) که با برخورد با واژه ضد سرمایه داری به یاد جریان خاصی بیفتند و از ما بگریزند. آیا دلیل نپیوستن کارگران شاهو - هفت تپه و ... تنها همین واژه و محتوی آن بوده است؟ فراتر از آن ، کدام یک از اعضای کمیته هماهنگی در برخورد با کارگران ابتدا ارزان ها سوال کرده : رفیق اول بگو تو ضد سرمایه داری هستی یا فرمیستی؟ که کارگران ار کمیته بگریزند و دور شوند؟

بیاییم واقع بین باشیم! آن کسانی که در بدو ورود و در بحث های ابتدایی (در سراسر ایران) بر سر این موضوع یا حضور جریانی خاص بحث داشتند و جدال تئوریک داشتند توده ی کارگران نبودند. فعالینی بودند که بیشتر دغدغه های صرفا سیاسی داشتند و به یک فکر تاریخی خاص چسبیده بودند و تا آن جا که من اطلاع دارم هرگز به کمیته که جای خود دارد به جنبش کارگری هم ملحق نشده و در محافل شان و در زیر عکس های تار عنکبوت گرفته ی مائو و کارلوس ماریگلا و خاطرات قهرمانی های آوانتوریستی چریکی شان باقی ماندند. اگر منظور شما از طبقه کارگر و فعالین کارگری این حضرات هستند باید بگویم سخت در اشتباه هستید .

حال سوال دیگری را مطرح می کنم : اگر بنا به اعتقاد این دوستان مفاهیمی چون ضد سرمایه داری و مقدمه چینی برای ایجاد " تشکل سراسری و ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران " از اساسنامه برداشته و فعالین لغو کار مزدی از کمیته رفتند اما باز شرایط مثل سابق باقی ماند و باز این بحران گریبان کمیته را رها نکرد چه باید کرد؟ من صادقانه به شما قول می دهم شما به دنبال مقصر دیگری در کمیته خواهید گشت تا تمام تقصیر ها را به گردنش بیندازید در حالی که در سبک کار خود هیچ تغییری نداده اید ، کما این که من اصلا سبک کار مشخصی را نه در کمیته هماهنگی و نه در هیچ جریان کارگری دیگری نمی بینم. بیایید واقع بین باشیم . این ها همه بهانه هایی است که عدم درک ما را از شرایط عینی ، از نداشتن سبک کار و پا در هوا بودنمان را می پوشاند .

طیفی از فعالین کمیته نیز می کوشد تا هر اعتراض کارگری را "ضد سرمایه داری" معرفی کند. این طیف معتقد است در هر اعتراض کارگری مفهوم و مضمون مبارزه برای سرنگونی سرمایه داری وجود دارد و این مفهوم باید در مبارزات کارگران از دل شرایط عینی ساخته و پرداخته شود و از دل آن تشکل بیرون بیاید. تجربه اعتراضات و مبارزات طبقه کارگر از سالهای نیمه دهه 70 خورشیدی به این طرف نشان داده که بسیاری از کارگران معترض بعد از رسیدن به خواست هایشان و یا با طولانی شدن روند مبارزه شان مبارزه را در همان جا متوقف ساخته اند. بنا بر این این اعتراض به قول این عزیزان ضد سرمایه داری در یک نقطه مشخص متوقف شده. نه ارتقا پیدا کرده و نه رادیکال شده . بلکه کاملا متوقف شده و اگر دوباره شروعی داشته باشد از همان نقطه اول و سر خط است نه بیشتر. نمونه بارز آن مبارزات "چیت ری" کارخانه جات ریسندگی و بافندگی اصفهان ، کارگران برقخوزستان و رفتگران مشهد و ... است. پس از این همه مبارزه بر سر تعطیلی کارخانه یا عدم پرداخت دستمزد های معوقه چه اتفاقی در راستای رادیکالیسم مبارزه در آن ها می بینیم؟ و یا اصلا مبارزه ای رادر بین کارگران این واحد ها می بینید؟ آیا حرکتی را در راستای ایجاد تشکا مشاهده می کنید؟

این امری است طبیعی زیرا که این زحمتکشان فاقد "آگاهی طبقاتی" هستند. و تا آگاهی در طبقه وجود نداشته باشد حرکت خود انگیخته کارگران رشد نکرده و ارتقا نمی یابد. و در شرایطی مانند ایران اصلا به سوی شکل سازی پیش نخواهد رفت. من اصلا قصد ندارم تا بحث "لنین" و کتاب "چه باید کرد؟" را در این جا پیش بکشم و بر سر آن بحث کنم. چرا بدون استناد به این فرد و آثار کلاسیک و تنها با استفاده از تجربیاتی که از جنبش کارگری ایران پیش رو داریم این بحث را ادامه می دهیم. از درون کارگرانی که با آگاهی و مشخص مبارزه می کنند و کارگرانی که تنها بر روی جبر مادی مبارزه شان را شروع می کنند چه تفاوتی وجود دارد. من کارگران نفت گر جنوب را در سال 1357 مثال می زنم که در همان ابتدای کاربه نئبال تشکیل شورا های کارگری رفت. فورا با مبارزات مردم ارتباط گرفت و اعلام همبستگی کرد. این کارگران که سرمایه را می شناختند و آگاهی طبقاتی داشتند فورا ماهیت دولت راست گرای و مزدور سرمایه داری بازرگان را تشخیص دادند و در برابر توطئه های بازرگان ها و نزیه ها ایستادند. حال جنبش نفت گران جنوب را با دهها اعتراض کارگری سالهای 70 تا 86 مقایسه کنیم (اصلا قصد کم اهمیت جلوه دادن اعتراضات امروز طبقه کارگر ایران نیست چرا که آن ها را نقطه شروع می دانم). فکر میکنم توضیحی احتیاج نباشد. بستر مادی - زندگی روزمره کارگران - استثماری که در جریان است و ... همه و همه عینیتی است که ذهنیت کارگران را می سازد. اما تا این ذهن جهت گیری مشخص از واقعیات جامعه نداشته باشد و به درک ریشه ای و آگاهی طبقاتی نرسد هرگز رشد نکرده و خصلت ضد سرمایه داری پیدا نخواهد کرد. این بخش از فعالین کمیته نیز علی رغم نقد خوبی که شروع کردند متاسفانه دچار کلی گویی شدند. برای مثال طرح تشکل کارگران بیکار و اخراجی از سوی این عزیزان مطرح گشته و مطالب و نوشته های بهرام دزکی و محسن حکیمی و مشخصا در مقدمه مجموعه ی علیه کار مزدی شماره 2 مطرح شده اما با گذشت این مدت زمان هیچ گونه توضیح "عملی" و در این مورد (از سوی این دوستان) مطرح نگردیده و ریز و جزییات یا اطلاعاتی در مورد کارگرانی که دچار این معضل هستند، دیدگاههایشان، محل تجمع و پاتوق هایشان و بسیاری از اطلاعات پایه ای که می تواند به ما در امر متشکل کردن شان کمک کند را ارائه ندادند. و تنها به تکرار این موضوع پرداخته شده که باید تشکل کارگران بیکار و اخراجی برپا گردد و باز تکرار ...

رفقا من سعی کردم تا با طرح این مسایل که از تجربه من در 8 سال کار در بین طبقه ام بود و ضربات و ناکامی هایی که در اثر کمبود های فوق الذکر خوردم را برای شما طرح و بازگشایی کنم. هدفم تخریب کمیته هماهنگی یا یا هیچ جریان کارگری یا هیچ فعال کارگری نیست و با وجود آن که عضو هیچکدام از این مجموعه ها نیستم شدیداً برای رفقای که در آن ها فعالند و زندگی خود را در راه آرمان سترگ طبقه کارگر هزینه می کنند شدیداً احترام قائلم. ما وظیفه داریم تا با نقد گوشه گوشه ی مبارزات خود سبک کاری متناسب با شرایط بیکار طبقاتی در ایران را ارائه نماییم. به امید روزی که پیروزی و بهروزی پرولتاریای ایران و جهان را شاهد باشیم.